

## رابطه بین زبان و رسانه

### تعامل فرهنگ ملت ایران و هندوستان

دکتر فرهاد درودگریبان<sup>۱</sup>

دکتر فریده داودی مقدم<sup>۲</sup>

دکتر الهام حدادی<sup>۳</sup>

#### چکیده:

هدف از تهیه مقاله فوق بررسی میزان همبستگی و تعامل بین فرهنگها در کشورهای مختلف آسیایی و ایرانی به ویژه هندوستان است. و تأثیر زبان و عملکرد رسانه ها در ایجاد نزدیکی تمدن ها و فرهنگ هاست. سوال اساسی تحقیق آن است که کشورها و دولتها با زبانهای مختلف و وجود اشتراکات فرهنگی قومی- نژادی و دینی و گویشهای مختلف و ادبیات چگونه می توانند با ایجاد همدلی و تقویت ارتباطات فرهنگی - اجتماعی، نسبت به ایجاد تعاملات و تبادلات فرهنگی اقدام کنند محققین با پرسشنامه محقق ساخته بدنبال اخذ نظر خبرگان و صاحب نظران بوده و پس از جمع آوری اطلاعات با ابزار spss به تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری داده ها پرداخته اند روش تحقیق فوق پیمایشی و از جهت هدف کاربردی توصیفی می باشد.

#### واژگان کلیدی:

ایران - هند - اطلاع رسانی (Information Scine) - رسانه (Media) - فرهنگ سازی (Culture Symboles) - زبان - ادبیات

---

<sup>۱</sup> - دانشیار دانشگاه پیام نور

<sup>۲</sup> - دانشیار دانشگاه شاهد

<sup>۳</sup> - پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

امروزه رسانه های جمعی با ارتباط اجتماعی که بین افراد برقرار می کنند. میلیونها انسان را با فرهنگ ها و پیشینه های مختلف تمدن، به همدیگر پیوند می دهند و همین پیوند و ارتباط رسانه ای است که ما شاهدیم رایانه ها با موتورهای جستجوگر پرسرعت خود و ماهواره ها با فرستنده های فوق العاده پیشرفته خود همراه با استراتژیک و نوع مدیریتی خاص در اطلاع رسانی، ساکنان کره خاکی را از مسائل همدیگر آنچنان آگاه می کنند که گویی این ساکنان مثل یک روستای کوچک از مسائل و مشکلات همدیگر مطلع هستند این مسئله که جهان امروز درحکم یک دهکده جهانی فرض می شود گویای همین نقش اساسی رسانه ها در ارسال اخبار و مسائل انسانها به همدیگر می باشد. وقتی نوع خبررسانی به گونه ای باشد که بتواند چون جنگهای نظامی موجب تخریب و ویرانگری مغزها و روحیه های مردم شود و یا برعکس در جهت سازندگی باشد پرمسلم است که بیش از اینکه سخت افزارهای جامعه را مورد هجوم خود قرار دهد، به نرم افزارهای آن مخصوصا قدرت تصمیم گیری منابع انسانی ضربه وارد می کند و همین ضربه موجب فرسایش محتوای سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی جامعه می شود. از این رو نگارش این مقاله و حساسیت مباحث آن ضرورت می یابد.

مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به پرسش های اساسی زیر می باشد.

۱- آیا بررسی روابط دیرینه فرهنگی ایران و هند می تواند ما را به تحلیل علمی صحیح روابط فرهنگی میان آنها رهنمون سازد؟

۲- آیا با توجه به شناخت دقیق ارتباط فرهنگ و رسانه بین دو کشور و مدیریت روابط آن از طریق رسانه می تواند از بحرانهای پیشاینده بین دو کشور جلوگیری کند؟

۳- با توجه به افزایش روابط فرهنگی هر کشور و رشد کیفی رسانه، چگونه می توان به راهکارهای عملی برای مدیران فرهنگی و رسانه ای دست یافت؟

۴- آیا می توانیم از کشف ارتباط فرهنگی و رسانه دو کشور و تقویت آن این مدل را به روابط با سایر کشورهای جهان تسری دهیم؟

شناخت دقیق دو کشور و تحلیل ارتباط فرهنگ و رسانه ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است تا جایی که می توان با جرات گفت، رسانه های جمعی توانسته اند سیستمهای ارتباط عصبی انسانها را به گونه ای گسترش داده و فعال کنند که گویی تمام مسائل دورترین ساکنان کره زمین تمام مسائل ما تلقی می شوند و به مصداق این شعر عینیت پیدا کرده است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند      که در آفرینش زیک گوهرند

مطالعه و تحقیق صورت گرفته در این مقاله از طریق طرح پرسش و بررسی و تحلیل و طبقه بندی پاسخ های احصاء شده است که در پایان مقاله در ضمیمه آمده است.

مدلی که طرح می شود در ضمن چهار پرسش اصلی مقاله که در صدد پاسخ به آنها می باشیم نیز مطرح است، چرا که نگارندگان معتقدند بدون شناخت و تحلیل دقیق مقوله فرهنگ و رسانه از منظر نوع ارتباط و فرایند تاثیر گذاری برهمدیگر نمی توان انتظار قابل توجهی در فرآیند بکارگیری درست تهاجم فرهنگی، ناهنجاری های اجتماعی، تخریب فرهنگی و سالم سازی محیط داشت.

### ضرورت تحقیق:

دانشمندان و دانشجویان رشته تا مدت های طولانی، نقش بنیادین ارتباطات فرهنگی را نادیده می گرفتند. اما با پایان جنگ سرد به یک باره شاهد تغییر بنیادین در نگرش نیروهایی بوده ایم که تعیین کننده سیاست جهانی بودند. بنظر می رسد الگوی در حال تغییر سیاست جهانی و ملی - در آنچه که از آن به آغاز دوران عصر جدید سرمایه داری جهانی یاد می گردید - درک ارتباطات و تعاملات را ضروری می ساخت. با ورود اسلام در قرون اولیه هجری و تسلط طولانی سلاطین مغول در هند (تا اواسط قرن نوزدهم) به مرور فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی به بخش اصلی هویت ساکنان شبه قاره تبدیل شد به گونه ای که این سرزمین به یکی از جایگاه های رفیع رشد و گسترش معارف اسلامی و زبان فارسی ارتقاء پیدا کرد. (مفاخر علمی و ادبی - عرفا - معماری - کتابخانه ها و...). هر چند مکتوبات زیادی در این خصوص به رشته تحریر درآمده است و مطالعه آنها آگاهی های زیادی برای یک پژوهشگر در بردارد ولی مواجهه عینی و مشاهده مستقیم این آثار تأثیر بسزائی بر یک ایرانی و مسلمان دارد. روشن است که بررسی دقیق زمینه های حضور، گسترش و ماندگاری این فرهنگ در سرزمین هند احتیاج به مطالعات زیادتری دارد ولی آنچه اجمالاً می توان بر آن تأکید ورزید ظرفیت بالا و غنای فرهنگ اسلامی - ایرانی بوده است بگونه ای که علاوه بر جذب سلاطین مغول، آنها را به عنوان سفیران این فرهنگ در شبه قاره تبدیل کرده است و شگفت تر اینکه این فرهنگ نه از سر اجبار که تقریباً به اختیار ساکنان هند در طول قرن های متمادی به فرهنگ مسلط در میان مردم که علی الظاهر اکثراً هندو بوده اند تبدیل شده است. لهذا تحقیق حاضر در صدد بررسی این مولفه های فرهنگی و راهکارهای ارتقاء تعاملات بین دو کشور دوست می باشد.

### اهداف:

تاریخ تمدن و فرهنگ، سرشار از رویدادهای بزرگ و کوچکی است که به گونه ای بیانگر برخورد و گفتگو می باشد. چنانچه تعامل و همکاری ملتها را یک پدیده باستانی بدانیم و حتی نتایج آثار جنگها و برخوردها را نیز نوعی تاثیر فرهنگها بر یکدیگر قلمداد کنیم آنگاه خواهیم دید که بحث تعامل و ارتباطات فرهنگها، سبقه ای تاریخی و ریشه در واقعیتی کهن دارد. بدین اعتبار، تعامل فرهنگها همواره بخشی از سرنوشت جوامع انسانی را تشکیل داده است. هدف از انجام این تحقیق بررسی روابط دیرینه فرهنگی ایران و هندوستان و راههای ارتقاء این روابط با استفاده از مولفه های تبیین شده در مدل تحقیق میباشد. همچنین محققین با تهیه پرسشنامه محقق ساخته به دنبال تحلیل ارتباط فرهنگی و رسانه ای بین این دو کشور می باشند.

تعاریف:

فرهنگ:

ادگار شاین فرهنگ را چنین تعریف می کند: «الگویی از مفروضات اساسی (و باورهایی) که یک گروه اجتماعی (گروه، سازمان، جامعه) برای حل دو مسئله بنیادین تطابق با محیط بیرونی (شیوه ادامه بقا) و ایجاد انسجام درونی (شیوه در کنارهم ماندن) خلق، کشف و یا ایجاد کرده است. این الگو در مسیر حرکت این گروه اعتبار یافته و ثابت کرده که سودمند و کارساز است و در نتیجه به عنوان شیوه درست ادراک، تفکر، احساس و رفتار به نسل بعد انتقال می یابد به این ترتیب، فرهنگ در رویارویی یک گروه با مشکلات آموخته می شود.» (Schein ۱۹۹۲:۱۲).

بر اساس نظریات «هافستد»، «ترومپنارس»، «چین کوتاه» و «رونکانین» برنامه ریزی های فرهنگی شامل دسته قابل ملاحظه ای از عوامل می شوند که عبارتند از:

- زبان (هم کلامی و هم غیر کلامی)

- اقتصاد - مذهب - سیاست

- نهادهای اجتماعی، قشر بندی اجتماعی، طبقات و ساختار خانواده

- ارزش ها - نگرش ها و گرایش ها

- آداب - رسوم - اقلام مادی زندگی

- زیبایی شناسی - آموزش و پرورش (فرهنگی، ۱۳۷۷)

سطوح فرهنگ:

سطح فرهنگ، به درجه ای اشاره می کند که پدیده فرهنگ برای مشاهده کننده قابل رویت است. از نظر شاین برخی از اختلاف ها در

تعریف فرهنگ به عدم تمیز بین سطوح فرهنگ باز می گردد. (Schein ، ۱۹۹۲:۱۸)

برخی از جامعه شناسان، فرهنگ را متشکل از دو جزء مادی و غیرمادی می دانند که بین این دو جزء و اجزای کوچکتر آنها روابط متقابلی وجود دارد، اما این روابط به صورت همبستگی کامل و مکانیکی نیست که هر نوع تغییر در یکی، به همان اندازه در دیگری نیز منعکس شود (کوئن ۱۳۴۷:۴۳-۵). در مورد میزان تاثیر این دو جزء بر یکدیگر اختلاف نظر وجود دارد، ولی کلیت موضوع

کمتر مورد اختلاف است. از جزء مادی معمولاً به نمادها و بخش مرئی فرهنگ تعبیر می‌شود. جزء غیر مادی خود را در قالب هنجارها، شیوه‌های قومی، رسوم اخلاقی، قوانین و ارزش‌ها نشان می‌دهد که تغییر در ارزش‌ها بیشتر به شکل تغییر در سلسله مراتب ارزش‌ها ظاهر می‌شود. (گی‌روشه، ۱۳۶۷) مشابه چنین تغییراتی به شکل کاربردی در سازمان‌ها نیز به کار برده می‌شود.

## مروری بر ادبیات:

تأثیر زبان و ادب فارسی بر فرهنگ و ادب هندوستان:

دو ملت ایران و هند از یک نژادهستند و ریشه‌های مشترکی دارند. از دیرباز تعامل فرهنگی بین این دو ملت حاکم بوده و این تعامل با فتح هندوستان توسط سلطان محمود غزنوی محکم‌تر شد. بعد از آن، شاعران ایرانی زیادی به هند رفتند و زبان فارسی زبان عرفان و تصوف شد. اقامت شاعران، نویسندگان، عرفا و دانشمندان ایرانی در هندوستان موجب شد تا بسیاری از هندی‌ها (هم هندو و هم مسلمان) به خوبی با ادبیات فارسی آشنا شوند. حتی برخی از آنها شعرهای خود را به زبان فارسی سرودند و در سبک نوشتاری فارسی مهارت خاصی پیدا کردند. اوج شکوفایی ادبیات فارسی در هندوستان با حکومت مغولها مقارن شد. طی حکمی در سال ۱۵۸۲م زبان فارسی زبان رسمی هند شد و به مدت ۶ قرن زبان رسمی هندوستان بود. بسیاری از پادشاهان مغول از جمله اکبر، بابر و همایون که تبع شعر داشتند تبحر خاصی در زبان فارسی پیدا کردند و حتی به فارسی شعر سرودند. علاوه بر شعر، نثر پارسی نیز به شبه‌قاره هند نفوذ کرد که بیشتر در قالب تاریخ‌نویسی، ملفوظات و نصیحت‌نامه بود. تا مدت‌ها فارسی زبان ادبی هند بود و در واقع می‌توان گفت فارسی نقش مهمی در تکامل فرهنگ هند داشت.

## ادبیات هندی - فارسی بعد از اسلام

شروع نفوذ ادبیات ایرانی بعد از اسلام در هندوستان هم زمان با حکومت سلطان محمود غزنوی بود. ابوریحان بیرونی که سلطان محمود غزنوی را در این سفر همراهی می‌کرد. اطلاعات سودمندی در مورد سنن و عقاید هندی‌ها جمع‌آوری کرد که حاصل آن کتاب هند شناسی است.

اوج ادبیات فارسی در هندوستان با حکومت مغولها مقارن شد. این دوره بعنوان "تابستان هندی شعر فارسی" معروف است. سنت نگارش به زبان فارسی را دیگر پادشاهان مغول بویژه همایون، اکبر و جهانگیر دنبال کردند.

دربار اکبر مرکز نثر و شعر فارسی بود. او بخشهایی از دیوان حافظ و مثنوی جلال الدین رومی را حفظ کرده بود و در اوقات فراغت با خود زمزمه می کرد. حتی او به زبان فارسی هم شعر می سرود. نمونه ای از قدرت شاعری او را در بیت زیر می توان دید:

نیست زنجیر جنون در گردن مجنون زار      عشق دست دوستی در گردش افکنده است

در سال ۱۵۸۲ زبان فارسی زبان رسمی و دولتی هندوستان شد و اکبر از خود علاقه ویژه ای به تالیف لغت نامه نشان داد. معروفترین لغت نامه را کاتبش جمال الدین حسین اینگو در سال ۱۶۲۳ تکمیل کرد که فرهنگ جهانگیری نام گرفت.

اقامت شاعران، نویسندگان، عرفا و دانشمندان ایرانی در هندوستان موجب شد تا بسیاری از هندی ها (هم هندو و هم مسلمان) به خوبی با ادبیات فارسی آشنا شوند.

ادبیات این دوره به موضوعات مختلفی می پردازد، از شعر عارفانه گرفته تا زندگی نامه به گونه ای که به ما تصویر کلی از زندگی فرهنگی در طول تقریباً ۹۰۰ سال می دهد. اشکال ادبی که در ایران گسترش یافتند در هند نیز مورد استقبال واقع شدند و مسلمانان در قرن نوزدهم از قصیده، غزلهای غنایی و قطعه استفاده کردند و با مهارت کامل از وزنهای عربی-فارسی نیز بهره بردند. (ص. ۸)

شیمیل (۱۹۷۳) بیان می کند که عبدالله ابن روزبه لاهوری که در زمان مسعود، پسر محمود غزنوی می زیست اولین شاعری بود که به فارسی شعر سرود.

اما عبدالفرج رونی (۱۰۹۱) بنیانگذار شعر بی نظیر اسلامی در هندوستان بود. او بیشتر عمر خود را در لاهور گذراند و به واسطه مدیحه هایی که برای ابراهیم ابن مسعود (۱۰۹۹) سرود مشهور شد.

شاعر دیگر، مسعود سعد سلمان است و شهرتش بیشتر به خاطر حبسیات یا شعرهای اسارت اوست که در خطاب به حاکم سرود.

یکی از حبسیات او که رباعی است به این مضمون است:

در بند تو ای شاه! ملکشه باید تا بند تو پای تاجداری ساید

آنکس که ز پشت سعد سلمان آید گر زهر شود ملک ترا نگزاید

امیر خسرو دهلوی از مشهورترین شاعران پارسی گوی هند است که عنوان "طوطی هندوستان" را به خود گرفت. او اولین شاعر اردو زبان بود و گهگاه شعرهای تلفیقی - یک خط به فارسی و یک خط به اردو می سرود از آنجاییکه امیر خسرو هندوستان را از غرب تا شرق می شناخت، نوشته هایش شامل اشارات فراوانی به آداب و رسوم، میوه ها، جشنها و لباسهای هندی است. در نظر او هندوستان بهشت زمینی بود.

به جرات می توان گفت اقبال ستاره درخشان ادب فارسی در آسمان شبه قاره هند است.

۱۸۷۷ متولد شد به ایران علاقه فراوانی داشت و مدرک دکترای خود را از دانشگاه مونیک گرفت وی بخش زیادی از آثار خود را به فارسی نوشت با این امید که پیام او به مسلمانان ماورای مرزهای هندوستان نیز برسد. سبک او ساده است زیرا هدف اصلی وی رساندن پیامش بود نه نشان دادن مهارت ادبی.

پیام اقبال آزادی بشر و رهایی مسلمانان از استعمار بود. تصویری که او از حلاج-عارف شهید که قهرمان نامدار نسلها شاعر عارف در زبانهای مختلف شبه قاره هند است- رسم می کند موید این حقیقت است که او خصوصیت واقعی دینداری اسلامی را درک کرده است. از نظر او حلاج نمونه بارز مسلمانی معتقد است که سعی کرده هم کیشان خفته خود را از افتادن در دام جهالت باز دارد و بار دیگر عظمت خدای جاوید را به آنها یادآوری کند.

آثار اصلی اقبال به زبان فارسی اسرار خودی (مثنوی عرفانی)، زبور عجم، پیام مشرق و ارمغان حجاز می باشد. اقبال در کتابهایش به اجمال به بیان بهترین سنت ها و مفاهیم شعر هندو-اسلامی می پردازد که زندگی شبه قاره هند را طی یک هزاره شکل داده. اکنون نوبت آن رسیده تا اشاره ای کوتاه به شاعران ایرانی داشته باشیم که بیشترین تاثیر را روی ادبیات شبه قاره داشته اند. بخش نفوذ شاعران ایرانی در شبه قاره هند را با فردوسی و شاهنامه او شروع می کنیم که شهرت جهانی دارد. حماسه باشکوه این شاعر شاهکاری است که نه فقط متعلق به فارسی زبانان بلکه بعنوان کاری جاودانه متعلق به کل جهان است. از زمان خلق این شاهکار تا به حال، این کتاب محبوبیت زیادی در بین کارشناسان، محققان و مردمان عادی داشته است. عبدالغنی (۱۹۲۹) بیان می کند که شعر حماسی همایون نامه را شاعر ناشناخته ای به سبک و وزن شاهنامه فردوسی سروده. او یادآوری می کند که نویسنده در

قسمتهایی از این کتاب تا حد زیادی در بلندی بیان، زیبایی زبان و ظرافت تشبیهات از فردوسی تقلید کرده است بطوری که در اکثر مواقع تشخیص این دو غیرممکن است. شهرت فردوسی و اهمیت او در شبه قاره هند چنان است که از قرن نوزدهم به بعد ۲۳ کتاب در مورد شاهنامه به زبانهای بنگالی در این کشور چاپ شده است.

## خیام

شعرهای هیچ شاعر فارسی گوی دیگری به اندازه شعرهای خیام به زبانهای دیگر ترجمه نشده است. رادفر (۲۰۰۰) با توجه به چنین ترجمه‌هایی در زبانهای محلی در شبه قاره هند، در مقاله‌ای به پیشگفتار کتاب تقدیم نامه خیام اشاره می‌کند که راجاماخان لال-اولین مترجم رباعی‌های خیام به زبان اردو-آن را نوشته است. در آن کتاب، لال لیستی از ترجمه‌های رباعیات خیام به زبانهای بنگالی، گجراتی، تامیل، سانسکریت، هندی، اردو و حتی زبانهای اروپایی ارائه می‌دهد. کافی است یادآوری شود که در دو دهه گذشته بیش از ۱۶ ترجمه یا کتاب در مورد زندگی خیام و رباعیات او چاپ شده است.

## نظامی

نظامی شاعر فارسی گوی دیگری است که کتابهایش راه را برای نفوذ و گسترش زبان فارسی در شبه قاره هند هموار کرد. یعقوب غنایی صفری (۱۵۹۱) به تقلید از خمسه نظامی کتابی نوشت که در آن مغازی النبی یا نبردهای پیامبر جایگزین اسکندرنامه نظامی شده است. (شیمیل، ۱۹۷۳)

## سعدی

آثار او بطور وسیعی حتی در زمان حیاتش در شبه قاره هند گسترش یافت و کتابهایش بعنوان کتب درسی در مدارس مذهبی و معمولی استفاده می‌شد. وجود نسخه‌های فراوان از کتب سعدی و کتابهای تحقیقاتی در مورد زندگی، آثار و فلسفه این شاعر در شبه قاره هند نفوذ ادبیات فارسی و زبان فارسی را در این منطقه نشان می‌دهد. بر طبق گفته رادفر، فقط در دو دهه گذشته ۳۳ ترجمه از کتابهای سعدی به زبان بنگالی انجام شده و تاکنون بیش از ۶۰ کتاب به تقلید از گلستان سعدی تالیف شده است.

سه سال بعد از مرگ مولوی، مثنوی را احمد رومی یکی از شاگردان وی به هندوستان برد و مسلمانان حتی در بنگال هم این مثنوی را خواندند. گفته می شود که محققان عارف هندی مثنوی را تدریس می کردند تا روح شاگردان خود را از ناپاکی ها پاک کنند و و رموز زیبای عرفان را تشریح کنند. شاه نورالله صاحب یکی از این عرفا و فرزانه هایی بود که مثنوی را تدریس و شرح می کرد.

#### حافظ

اشعار و افکار حافظ عمیقاً شاعران و نویسندگان سراسر جهان بویژه هند را تحت تاثیر قرار داده است. اشعار غنایی حافظ حتی در زمان حیات خود شهرت قابل توجهی در شبه قاره هند کسب کرد. این نکته را شاعر در بیت زیر بیان داشته:

به شعر حافظ شیراز می رقصند و می نازند      سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

دیوان حافظ را اولین بار ابوطالب اصفهانی مشهور به لکناهو در کلکته چاپ کرد و از آن زمان به بعد دیوانهای زیادی از این نوع در ایران، هند و ترکیه چاپ شده است. علاوه بر این دیوان کتابهای بسیار دیگری نیز چاپ شده که به بیان افکار و عقاید این شاعر بزرگ و تاثیر وی در شعرهایی که به زبان محلی در شبه قاره هند سروده شده می پردازد. اگر بخواهیم این آثار را در نظر بگیریم لیستی طولانی خواهیم داشت. بنابراین برای نشان دادن شهرت بی پایان حافظ در این شبه قاره به موارد زیر بسنده می کنیم.

افکار و فلسفه حافظ آنقدر اولین رهبر بزرگ مذهب سیک را تحت تاثیر قرار داده که او می گوید: "ایمان در مذهب را نمی توان با عباي معتكف، لباس درویش، خاکستر پخش شده روی بدن، سرهای تراشیده شده یا زنگ کلیساها نشان داد. اگر خواهان راه راست هستید باید خود را از تمام ناپاکی های این زمین خاکی برهانید." این متن ما را به یاد شعر زیر از حافظ می اندازد:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند      نه هر که آینه سازد سکندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست      کلاه داری و آیین سروری داند

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد نکن      که دوست خود روش بنده پروری داند

عبدالغنی (۱۹۲۹) خاطر نشان می کند که همایون (پادشاه مغول) وقتی در مورد مسئله ای نیاز به مشورت داشت از دیوان حافظ فال می گرفت و به تاثیر این فالها اعتقاد داشت. البته تاثیر حافظ منحصر به نخبگان در این شبه قاره نیست. تعداد نسخه ها، کتابها، تحقیقات

، ترجمه ها، تفاسیر و تقلیدها از آثار و اندیشه های حافظ آنقدر وسیع است که تاثیر افکار والای حافظ را در بین مردم عادی نیز منعکس میکند .

گفته می شود که پدر تاگور قبل از شروع کار روزانه اش همیشه بندی از دیوان حافظ را می خواند و او دیوان حافظ را حفظ کرده بود.

## زبان فارسی در هندوستان

زبان فارسی پیش از آنکه هندوستان مستعمره انگلستان شود، دومین زبان رسمی این کشور (در دوره گورکانیان زبان رسمی) و زبان فرهنگی و علمی بشمار می رفت. اما پس از استعمار، انگلیسی ها در سال ۱۸۳۲ با زور انگلیسی را جایگزین فارسی کردند.

زبان فارسی در دوره غزنویان به هند راه یافت در آن دوره پارسی، زبان ادبیات، شعر، فرهنگ و دانش بود. با تأسیس امپراتوری مغول هندوستان به اوج پیشرفت خود در هند رسید و زبان رسمی هندوستان شد.

زبان فارسی هندوستان شاعران بزرگی همچون بیدل دهلوی، و امیر خسرو دهلوی و دستگاه شعری سبک هندی را در خود پروراند. از دیگر شاعران نامدار فارسی زبان شبه قاره هندوستان، می توان از اقبال لاهوری نام برد.

همچنین پارسی گویان هندوستان، واژه نامه های ارزشمندی برای زبان پارسی گردآوری کردند که از آنجمله می توان به فرهنگ ابراهیمی از ابراهیم قوام الدین فروغی، فرهنگ آندراج از محمد پاشا، اشاره کرد.

## دیرینه ارتباط زبانی ایران و هندوستان

تاریخ پیوند ایران و هند به هزاران سال پیش برمی گردد. تاریخ نگاران می نویسند که وقتی حدود ۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد، تیره های آریایی از دره خیبر وارد سرزمین های ایران و هند شدند، روابط فرهنگی و زبانی این دو کشور از آن روزگار آغاز گردید.

همانندی های فراوان میان زبان اوستا و سانسکریت هم نشانه دیگری از پیوند دیرینه ایران و شبه قاره دارد. در دوران اشکانیان (۲۲۶ - ۲۴۹ ق.م) این روابط رو به گسترش نهاد تا اینکه در زمان ساسانیان (۲۲۶ ق.م - ۶۵۲ م) با وجود ترجمه کتاب های مهم هندی

مانند «کلیله و دمنه» در عصر انوشیروان، پیوستگی‌های فرهنگی قوت گرفت. پس از حمله سلطان محمود غزنوی به هندوستان در اوایل سده پنجم هجری زبان فارسی با آمدن سپاهیان محمود در شبه قاره گسترش می‌یابد. البته نباید سهم صوفیان را که مبلغان اصلی اسلام و زبان فارسی بودند، فراموش کرد. بزرگ صوفیانی چون هجویری، خواجه معین الدین چشتی، شیخ بهاء‌الدین زکریا مولتانی، سید اشرف جهانگیر سمنانی، سید علی همدانی و... که با گفتار و کردارشان بر خیل مسلمانان و فارسی‌زبانان افزودند. حکومت پادشاهان مسلمان، به ویژه شاهان ایرانی نژاد در سراسر شبه قاره را هم نباید از یاد برد، زیرا آنان با حمایت و پشتیبانی فراوان خود از علما، دانشمندان، سرایندگان، ادیبان، هنرمندان و سایر فرهیختگان موجب شکوفایی و ارتقای زبان فارسی شدند و در این باره منابع و مآخذ فراوان است.

رسمیت یافتن زبان فارسی به عنوان زبان دین، سیاست، ادب و هنر در شبه قاره موجب شد که علاوه بر پدید آمدن آثار فراوان فارسی در آن سرزمین توسط اهالی شبه قاره یا ایرانیان و دیگر مهاجران، به ویژه در زمینه‌های تاریخ، فرهنگ، دستور، یادنامه (تذکره) و انشاء آثار بزرگان شعر و ادب و عرفان ایران زمین مورد پروا و پذیرش دانشوران و متفکران قرار گیرد و درباره آنها پژوهش شود یا به زبان‌های گوناگون بومی سرزمین هند و پاکستان ترجمه گردد.

زبان فارسی هشت قرن پیش وارد هند شد، ۷۰۰ سال بر تارک اندیشه، روابط، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مردم هند حاکمیت داشت. به گونه‌ای که کلیه آثار مهم فرهنگی، مذهبی، سیاسی، ادبی، مکاتبات، اسناد شخصی و دولتی و احکام قضایی هند به زبان فارسی نوشته می‌شد و مدتهای مدیدی، این سرزمین مهد پرورش شعر و ادب فارسی بود. هم اکنون آثار گرانبها و نسخ خطی بسیار ارزنده موجود در هند حکایت از این واقعیت دارد. هنوز فرهنگ دوستان و ادب پروران و اندیشمندان هند در تلاشند تا این گنجینه گرانبهای فرهنگی را حفظ و گسترش دهند و همه ساله آثار ارزشمندی توسط استادان علاقمند، به بازار ادب عرضه می‌شود. لازم به ذکر است که در سراسر هند بیش از پنجاه بخش زبان فارسی در دانشگاه‌ها و کالج‌ها به فعالیت اشتغال دارند. بیش از یکصد مدرسه و دبیرستان فعالانه به تدریس زبان فارسی می‌پردازند. در اکثر قریب به اتفاق مدارس سنتی اسلامی، زبان فارسی در متون درسی وجود دارد و همه علما و مدرسین با دیوانهای شعری بزرگ، خصوصاً گلستان سعدی، آشنا و مانوس هستند.

زبان فارسی از آن رو که قرن‌ها زبان رسمی سلاطین گورکانی در هند بود، علاوه بر آن تکلم گونه‌ای از زبان پارسی توسط اقلیت پارسیان هند، تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر زبان‌های رایج در شبه قاره به‌ویژه زبان اردو داشته‌است.

## روابط و تعاملات فرهنگی ایران و هند در عهد صفویه

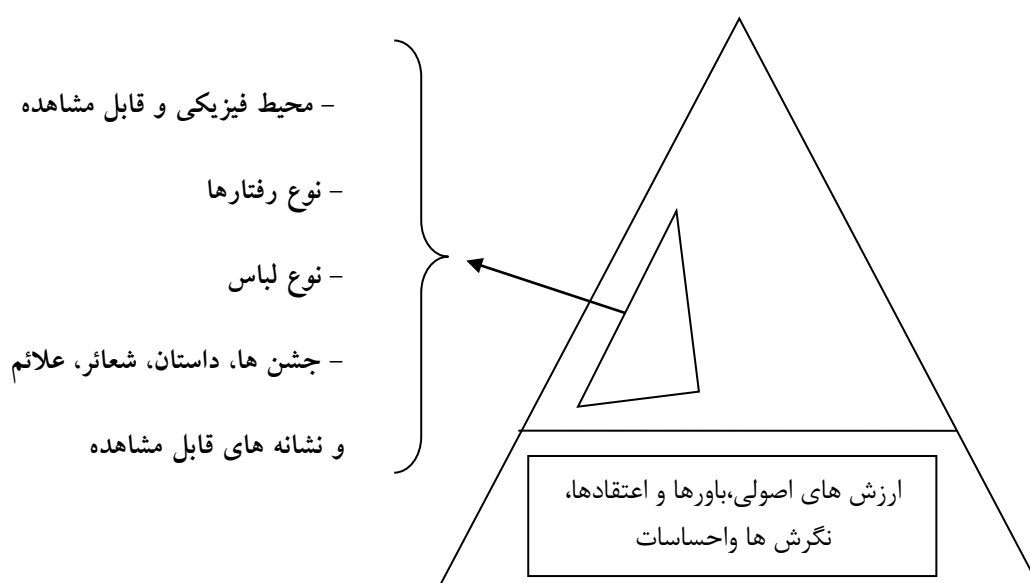
روابط، تعاملات و اشتراکات فرهنگی ایران و هند، به بیش از سه هزار سال قبل و مهاجرت آریایی‌ها باز می‌گردد. گواه این امر، در عصر باستان نیز؛ مشترکات اسطوره‌ای فی ما بین است. روابط ایران و شبه قاره هند، قبل از اسلام، بر اساس نژاد مشترک، زبان مشترک و آداب و رسوم مشترک بوده است. ایران و شبه قاره هند، از طریق زبان پارسی دری همان رابطه‌ای را ایجاد کردند که قبل از اسلام با زبان پهلوی، اوستایی و سانسکریت ایجاد کرده بودند.

### تشریح مدل:

ریچارد دفت فرهنگ را در دو سطح مطرح و آن را به کوه یخ شناور تشبیه می‌کند:

۱- ارزش‌های قابل رؤیت: که سطح بیرونی و بالایی کوه را تشکیل می‌دهد. در این سطح پدیده‌های قابل مشاهده مثل محیط فیزیکی، شیوه‌های رفتار افراد، نوع لباس پوشیدن، نشانه‌ها و علائم، شعائر و جشن‌ها و داستان‌ها قرار دارند.

۲- ارزش‌های اصولی و زیربنایی: سطح زیربنایی یا ارزش‌های اصولی و زیربنایی که عبارتند از: ارزش‌های اصولی، باورها و اعتقادات، نگرش‌ها و احساسات و فرآیندهای اندیشیدن که پدیدآورنده فرهنگ واقعی هستند (دفت، ۱۳۷۵)



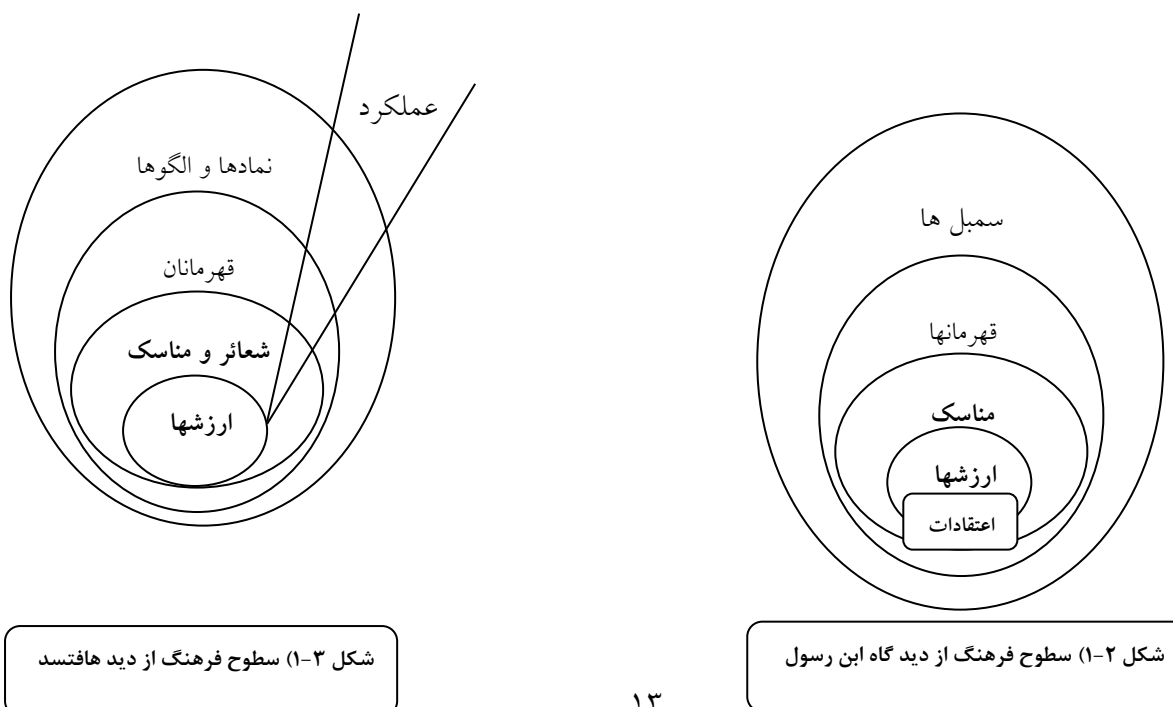
شکل ۱-۱) سطوح فرهنگ از دید دفت

از نظر هافستد، تفاوت‌های فرهنگی خود را به طرق گوناگونی نشان می‌دهند. از میان اصطلاحات گوناگونی که برای نشان دادن فرهنگ به کار برده می‌شوند، چهار مفهوم قابل تمیز هستند: نمادها (سمبل‌ها و الگوها)، قهرمانان و شخصیتها، شعائر و مناسک و ارزش‌ها که این چهار نشانگر، مانند پوسته‌های متداخل یک پیاز هستند که در آن نمادها بیرونی‌ترین و ارزش‌ها درونی‌ترین تجلیات یک فرهنگ به حساب می‌آیند.

در این مدل، بیرونی‌ترین سطح را نمادها و الگوها تشکیل می‌دهند که عبارت از کلمات، ژست‌ها، تصاویر، اشیای فرهنگی، کلمات زبان (ملی و تخصصی)، شیوه لباس پوشیدن، پرچم‌ها، نمادهای موقعیتی و ... بوده و حامل معنای خاصی هستند که تنها به وسیله آنهایی که متعلق به آن فرهنگ هستند، قابل درک است. در این سطح، پدیده‌های تازه به صورت نمادهای جدید به آسانی ایجاد شده و نمادهای کهنه ناپدید می‌شوند. سطح بعدی را قهرمانان تشکیل می‌دهند که افرادی هستند زنده یا مرده، واقعی یا خیالی با مشخصاتی که در یک فرهنگ به شدت مورد تحسین بوده و در واقع مدل‌های رفتاری یک فرهنگ را تشکیل می‌دهند. مناسک و شعائر که در سطح بعدی قرار می‌گیرند، فعالیت‌های جمعی هستند که اگر چه از نظر فنی در رسیدن به مقاصد مطلوب زائد به نظر می‌رسند؛ اما از نظر اجتماعی در محدوده یک فرهنگ، اساسی و مهم هستند. برای مثال می‌توان به نحوه تعارف و احترام گذاشتن به دیگران، تشریفات اجتماعی و جلسات مذهبی اشاره کرد.

نمادها، قهرمانان و شعائر را می‌توان با عنوان دسته‌بندی کرد که برای لایه بیرونی قابل رویت هستند اگر چه مفهوم فرهنگی آنها غیر قابل رویت بوده و تنها به وسیله افراد خودی قابل تفسیر است اما هسته فرهنگ به وسیله ارزشها شکل می‌گیرد. (Hofstede, 1997:7)

### (Hofstede



شکل (۱-۲) - سطوح فرهنگ از دیدگاه دکتر ابن رسول

ابن رسول معتقد است اعتقادات بطور کلی هسته مرکزی فرهنگ را به خود اختصاص داده سپس در لایه های بیرونی به نحوی که در

شکل ۱-۲ ملاحظه می کنید اعتقادات، ارزشها، مناسک، قهرمانها و در لایه بیرونی سمبلها هستند.

ادگار شاین، فرهنگ را در سه سطح مختلف تعریف می کند:

۱- مظاهر فرهنگ: این سطح شامل همه پدیده هایی است که یک نفر می بیند، می شنود و یا لمس می کند هنگامی که با گروه جدیدی

که دارای فرهنگ ناآشنایی است مواجه گردد. شبیه ارزش های قابل رویت تقسیم بندی دفت، این سطح محصولات قابل رویت گروه

مانند معماری، محیط فیزیکی، زبان، تکنولوژی و محصولات آن، آفرینشهای هنری، شیوه های لباس پوشیدن، نوع افسانه ها و

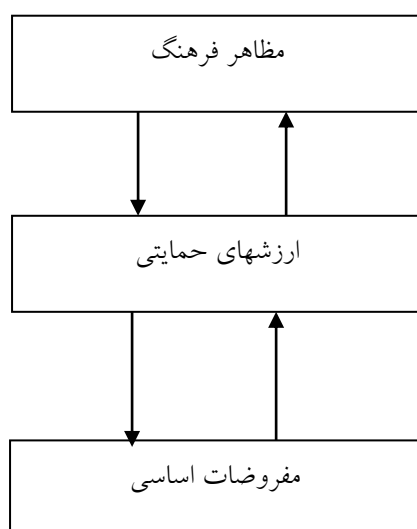
داستان ها و ... را شامل می شود.

نکته بسیار مهم درباره این سطح آن است که مشاهده مظاهر (یا نمودهای) فرهنگ آسان؛ ولی کشف مفهوم آنها بسیار مشکل است.

(Schein, 1992:17)

۲- سطح ارزش های حمایتی، هنجارها و قواعد رفتاری: ارزش ها نشاندهنده اولویت ها یا چیزهایی هستند که «باید» انجام شود.

(op.Cit: 18)

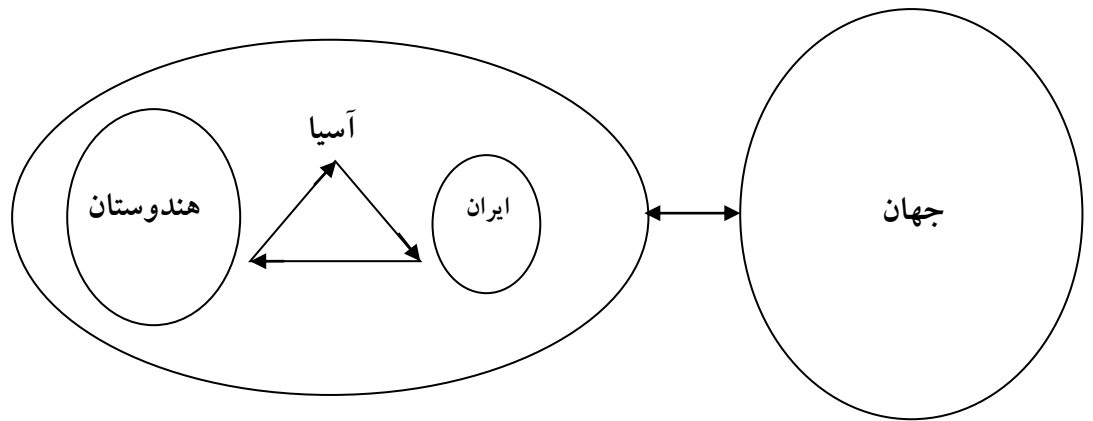


فرآیندها و ساختارهای قابل رویت

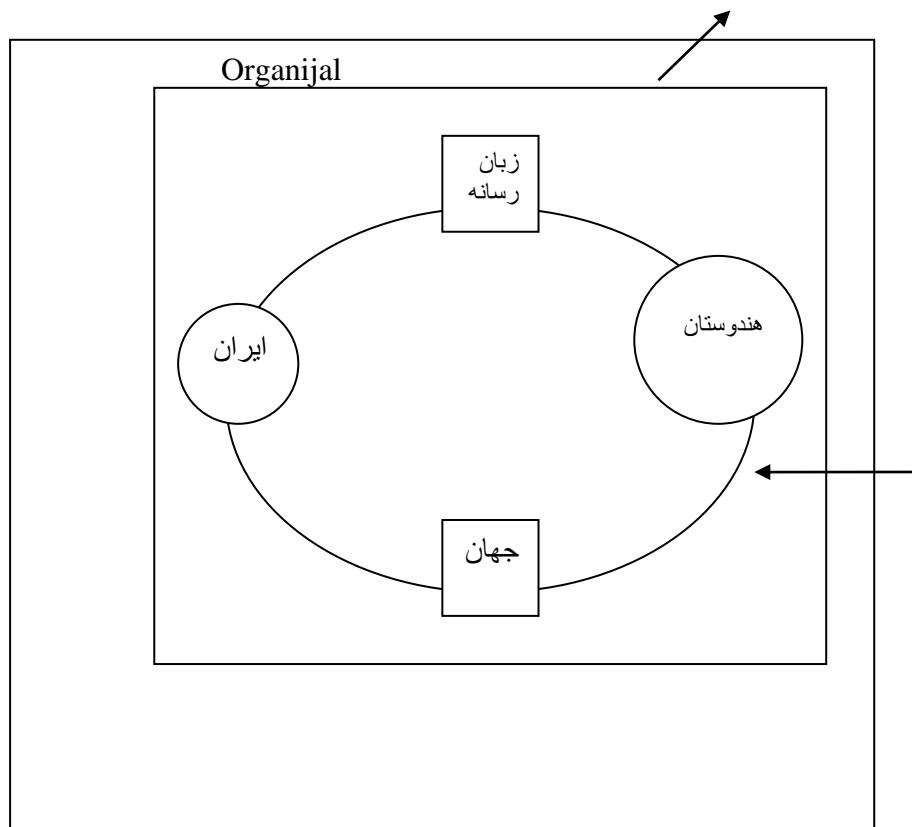
استراتژی ها، فلسفه ها، اهداف (قضاوتهای حمایتی)

عقاید درست فرض شده و آگاهانه، ادراکات و افکار و

احساسات (منبع نهایی ارزشهای عملی)



الگوی ارتباطی بین دو کشور در قاره و جهان



## چگونگی ارسال پیام از رسانه

زمانی که پیامی از رسانه ارسال می شود چندین عامل در چگونگی تاثیر گذاری آن در مخاطب دخالت دارند. چگونگی درک قضایای موجود از سوی رسانه ها که فکر فرهنگ سازی رسانه ای را داشته باشند به صاحبان و مدیران رسانه این امکان را می دهد، که نه خود واقعیت را بلکه سایر عوامل دیگر را به مخاصب القاء نمایند و این نوعی استفاده ابزاری از رسانه و نوعی سوء استفاده از آن و تجاوز به حریم خصوصی افراد است.

چنانکه ملاحظه می شود این امر مهم ارتباط تنگاتنگ با مدیریت و نوع هدایت رسانه ها دارد. در حالی که احترام به رسمیت شناختن حریم خصوصی افراد ریشه در تاریخ دارد. چنانکه در قرآن مجید (سوره حجرات و نور) به ضرورت احترام به حریم خصوصی افراد تاکید شده است.

مدیران رسانه با تکیه بر چگونگی دریافت اطلاعات و پیام از طرف مخاطب (عامل فرهنگ) تاثیر پیچیده ای بر ذهن مخاطب می گذارند به گونه ای که حس «در آنجا بودن» و عین آنرا مشاهده کردن در فرد به وجود می آید و عامل درک و فهم و فرهنگ فرد دخالت و در نتیجه به سنجش معنای عمیق تر منجر می شود: هیچ تماس واقعی با واقعیت های اصلی وجود ندارد. بلکه برای انسان تماس با اصل واقعیت و سنجش معنای عمیق تر اهمیت دارد. (رابرت توزویک، ۱۹۷۴، ص ۴۳) این فرایند تا آنجا پیش می رود که گویی تصاویر منعکس شده بر ذهن انسان به گونه ای هستند که انگار مرزهای خیال را پیموده به وضعی در می آیند که عناصر غیرقابل باور را باور کردنی جلوه می دهند: این تصاویر یکی از مهمترین کوششهای خبری هستند که مرزهای خیال را درمی نوردند و امر غیر قابل باور را قابل باور می کنند. (هارولد ایوانز، ۱۹۸۱، ص ۸)

رسانه به هر طریقی که اطلاع به دیگران برساند، نمی تواند جهت گیری خاصی نداشته باشد، دلیلش این است که اساساً مشخصه کار و حرفه اخبار رسانی وجود نوعی دوگانگی در ماهیت آن است بدین معنا که در عین حال که تولید و محصولی صنعتی است آفریده ای فکری نیز هست (پیرآلبر، ۱۳۶۸، ص ۸) چنانکه ملاحظه می شود فعالیت رسانه به دلیل اینکه ماهیتاً با نوعی اندیشه سروکار دارد، نمی تواند واقعی و بی طرفانه باشد، نتیجه این که همیشه رسانه ها با نوع ارتباطی که با افراد از طریق اطلاع رسانی برقرار می کنند با ذکر تفاسیر و شرحهای گوناگون، دیدگاه خاصی به مخاطبان خود عرضه می کنند و همین مسئله باعث می شود که به تدریج این مهم نهادینه شود و زمینه نزدیکی یا همسانی دیدگاههای استفاده کنندگان رسانه با مدیران و صاحبان آن، فراهم شود. این فرآیند به تدریج و مرور زمان در آغازین مرحله خود پنهانی و درونی است اما در درازمدت آثار خود را

آشکار کرده و همین مسئله راز مهم مدیریت رسانه ها است که موجب تغییر فکر و اندیشه مخاطبان می شود و از همین رهگذر ما شاهدیم که اطلاع رسانی از چیزی، انعکاس یک واقعه یا رویداد نیست، بلکه بازسازی شده یک واقعیت براساس خواست و اراده آفریننده آن است به دیگر سخن، اطلاعات بدست آمده از رسانه ها جنبه های منتشر شده وقایع و رویدادها هستند نه خود رویدادها.

### اطلاع رسانی نوعی معنی سازی برای مخاطب

صاحبان رسانه و منابع انسانی با نقش حساسی که در کنترل اطلاع رسانی دارند به گونه ای رفتار می کنند که عده ای معتقدند اطلاعات رسانه ای یک پدیده طبیعی نیست بلکه محصول ایدئولوژی خاص است که نه تنها واقعیت اجتماعی را بی طرفانه منعکس نمی کند که در ساخت اجتماعی واقعیت آن نیز دخالت می کند. مخصوصا که خبرگزاری های بزرگ با بکارگیری فنون مهندسی خبر از جمله برجسته سازی ها آنچنان تفسیری از واقعیت ارائه می دهند که منافع، طرز تفکر و ایدئولوژی خود را تامین کنند اینکه چه چیزی را به عنوان مفهوم اطلاعات رسانه ای انتخاب کنند؛ خود بهترین دلیل است براینکه از نظر آنها چه چیزی ارزش مطرح کردن دارد که تامین کننده منافع آنها باشد و بدین وسیله اطلاع رسانی به منظور معنی سازی برای مخاطب می باشد و دستکاری مفهوم سازی مورد نظر صاحبان و مدیران نه انعکاس واقعیت!

با این حساب باید بگوییم چهار چوب کاری خبرگزاریهای بزرگ جهان با روایتگران انحصاری فراملی را می توان بکارگیری انواع قواعد و فنون روایتگری مثل زبانشناسی، روحیه شناسی، مفهوم سازی و تحلیل های موشکافانه از واقعیات به منظور القاء آنچه خود می پسندند می باشد و بدینوسیله گمانهای جدیدی می آفرینند تا انگاره های قبلی را تخریب کنند چنانکه هر چند تعابیر رسانه ها از رخدادها، مغایر حقایق است اما این تعابیر ساختگی به عنوان حقیقت در اذهان مردم فرو می رود. دید رسانه ها نسبت به افراد و رویدادها تعابیر را می سازند و تعابیر جایگزین حقایق می شوند و در نهایت این تعابیر اساس کنش متقابل افراد را تشکیل می دهند. (کمالی پور، ۱۳۷۶، ص ۴۹)

### ۱- ماهیت، واقعیت و حقیقت

در این گروه سه نوع واقعیت را می توان مورد اشاره قرار داد:

الف) واقعیت های عینی: آنهایی هستند که قابل تجربه مستقیم بوده و در سنت غربی (قابل آزمون) تلقی می شوند اگر چه در فرهنگ های دیگر محدوده هایی از جهان ماورای حس را نیز شامل می گردند.

ب) واقعیت های اجتماعی: آن چیزهایی هستند که اعضای گروه بر درک تجربی مشترکی از آن اجماع دارند.

ج- واقعیت های شخصی: آن چیزهایی هستند که هر کس از تجربیات شخصی خود آموخته و برای او کیفیتی همچون حقیقت

مطلق دارد. از این رو این حقیقت نمی تواند با دیگران به اشتراک گذاشته شود

از بین این سه نوع واقعیت ، مفروضات فرهنگی مرتبط با واقعیت های اجتماعی اهمیت نسبی بیشتری دارند.

نحوه تعریف و تبیین حقیقت و واقعیت می تواند به اجتناب از عدم قطعیت و میزان تحمل ابهام نیز ربط داده شود . مدیران و

کارکنان در کشورهای مختلف و سازمان های متنوع در میزان عدم اضطراب در برخورد با ابهامات و تحملی که می توانند در

برابر عدم قطعیت ها نشان دهند متفاوتند. برخی از محققان معتقدند که میزان تحمل بالاتر در برابر عدم قطعیت در محدوده های

مدیریتی مشخصی با اثر بخشی بیشتر رابطه دارد. مطابق تحقیقات انجام شده فرهنگ هایی که عدم قطعیت و ابهام را ساده تر می

پذیرند ذاتاً انطباق پذیر ترند.

## ۲- ماهیت زمان

تعریف مفهوم اساسی زمان، نحوه اندازه گیری آن ، انواع زمان و اهمیت و نقش زمان در کارکردهای فرهنگی، جنبه زیربنایی در

فرهنگ یک گروه است. انسان شناسان می گویند: هر فرهنگ به تدریج مفروضاتی درباره ماهیت زمان می سازد و جهت یابی

اساسی به سوی گذشته ، حال و یا آینده می یابد. رویکرد دیگری از نظر زمانی وجود دارد. بنابر مطالعه اواردهال در آمریکا،

بیشتر مدیران زمان را به صورت تک زمانی(مونوکرونیک)، یعنی یک نوار خطی بین هایت تقسیم پذیر می بینند که می تواند به

اجزای زیادی تقسیم شود اما خطی است یعنی در هر لحظه فقط یک کار می تواند انجام گیرد. در مقابل برخی از فرهنگ ها در

خاور میانه ، آفریقا اروپای جنوبی به زمان به صورت همزمان می تواند انجام شود. از آنجا که در چنین فرهنگی ممکن است

روابط کاری اهمیت بیشتری از بازده سریع داشته باشد.

## ۳- ماهیت فضا و حریم

معنا و کاربرد مکان و فضا یکی از جنبه های دقیق و ظریف فرهنگی است که می تواند حتی به ناخودآگاه روی افراد تاثیر

بگذارد. جلوه مهمی از این جنبه مهم فرهنگی را می توان در حریمی که فرد یا گروه برای خود قائل می شود مشاهده کرد.

همچون زمان ، به فضا و مکان هم از جنبه های مختلفی می توان نظر کرد؛ البته باید توجه داشت که فضا، هم مفهومی فیزیکی و

هم مفهومی اجتماعی دارد.

برای رخ دادن رفتار اجتماعی هماهنگ در یک گروه، وجود برداشت مشترکی از مکان‌ها و خواص فیزیکی ضرورت دارد. وضعیت و مکان یک فرد نسبت به دیگران معمولاً نمادی از موقعیت، فاصله اجتماعی و نوع عضویت او در گروه است. استفاده ظریف تری از مفهوم فضا نیز وجود دارد و آن این است که چگونه افراد از ژست‌ها، وضعیت بدن و سایر کلیدهای فیزیکی برای ایجاد ارتباط با دیگران استفاده می‌کنند.

#### ۴- ماهیت طبع انسانی

در هر فرهنگ مفروضات مشترکی درباره معنای انسان بودن، فطرت‌ها و غرایز انسانی و نوع رفتاری که انسانی تلقی شده و باعث طرد افراد از گروه می‌شود، وجود دارد. همچنان که گفتیم، کلاک هون و اشترو تیک به این موضوع توجه می‌دهند که در برخی جوامع انسان‌ها شیر و در برخی دیگر خوب، و در برخی دیگر ترکیبی از خیر و شر یا خنثی فرض می‌شوند چنین نوع مفروضاتی با دسته دیگری از مفروضات درباره امکان یا عدم امکان فائق آمدن انسان بر این جنبه‌های ذاتی خویش همراهی می‌شود. در هر فرهنگ مفروضات مشترکی درباره رابطه فرد با گروه وجود دارد. و به طور کلی می‌توان گفت فردگرایی (ایندیویدوآلیسم) یکی از ابعاد اصلی تفاوت فرهنگی در کشورهای غربی و شرقی است.

#### ۵- ماهیت فعالیت انسان

مفروضات درباره طریقه مناسب فعالیت انسان در رابطه با محیطش، نوع دیگری از مفروضات اساسی است که ارتباط نزدیکی با مفروضات درباره ماهیت طبع انسانی دارد.

یک دیدگاه معروف در زمینه فعالیت مناسب انسانی (که نخستین بار به وسیله کلاک هون و آشتروتبرک بیان شده است) حرکت به سوی انجام شدن کار است. در این دیدگاه فرض می‌شود که طبیعت یا محیط را می‌توان کنترل کرد و امکان تغییر در طبیعت (یا محیط سازمان) وجود دارد. معروف دیگر در این خصوص، جهت‌گیری به سوی پذیرفتن واقعیات پیرامونی به عنوان چارچوبهای لایتغیر است. در این دیدگاه، طبیعت (یا محیط) قدرتمند تلقی شده و انسانیت شعاع آن فرض می‌شود. این دیدگاه نوعی تقدیرگرایی و جبرگرایی را در خود نهفته دارد و انسان باید به الزامات طبیعی و محیطی تن در داده و از آنچه در اختیار دارد استفاده کند. دیدگاه سوم که دیدگاهی میانه نسبت به دو دیدگاه پیشین تلقی می‌شود. اصطلاحاً به دیدگاه (بودن در عین شدن) مرسوم است در این دیدگاه انسان به دنبال ایجاد هارمونی و هماهنگی با طبیعت یا محیط است و برای ایجاد این هارمونی می‌کوشد که توانایی‌های خود را به طور کامل توسعه داده و در وحدت مطلق با محیط خویش قرار گیرد.

در بطن هر فرهنگ، مفروضاتی در باره راه مناسب ارتباط افراد گروه، سازمان یا جامعه با یکدیگر به منظور ایجاد سلامتی، آسایش و بهره‌وری وجود دارد. در غیاب چنین مفروضاتی گروه یا سازمان به هرج و مرج و بی‌نظمی مبتلا می‌شود. درحالی‌که مفروضات پیشین، روابط گروهی و سازمانی با محیط را در نظر می‌گرفتند، تمرکز این نوع از روابط بر روابط گروه با خودش و با محیط داخلی سازمان است.

مفروضات این گروه باید دو نوع مسئله را حل کند:

الف) قدرت، نفوذ و سلسله مراتب

ب) صمیمیت، دوستی و روابط هم‌عرض

با نگاهی به فرهنگ‌های جهان، تفاوت بارزی در این نوع مفروضات به چشم می‌خورد. برخی از فرهنگ‌ها، همچون فرهنگ آمریکایی فردگرا و مبتنی بر رقابت فردی هستند. در حالی‌که برخی دیگر از فرهنگ‌ها بر همکاری گروهی مبتنی هستند که در آنها همچون فرهنگ ژاپنی، گروه مهم‌تر از فرد تلقی می‌شود. و گروه‌سومی از فرهنگ‌ها چون فرهنگ برخی از کشورهای آمریکای لاتین، عمودی و شجره‌ای هستند و بر سلسله‌مراتب و سنت به عنوان مبنای اعتبار و قدرت تاکید دارند.

همان‌گونه که تجارب بشری و سیر نظریه‌های توسعه‌نشان می‌دهد وجود فرهنگ توسعه‌اساسی‌ترین پیش‌نیاز برای تحقق توسعه است (باقریان، ۱۳۷۸) و هر توسعه‌ای که عنصر فرهنگ را محور خود قرار ندهد، ناکام می‌ماند (افروغ، ۱۳۷۹) امروزه در بحث توسعه از این موضوع صحبت می‌شود که چگونه ارزش‌ها در توسعه، تبلور نهانی می‌یابد؟ به عبارت دیگر، قالب توسعه به سمت یک قالب صد در صد فرهنگی میل کرده است. شاید با درک همین ضرورت است که یونسکو نخستین هدف برگزاری دهه جهانی توسعه فرهنگی (۱۹۹۷-۱۹۸۷ م) را ارج نهادن به بعد فرهنگی توسعه می‌داند بر اساس این نگاه تازه از آنجا که توسعه مقوله‌ای ارزشی، تاریخی و ایدئولوژیک است فرهنگ به عنوان کانون ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها می‌تواند در نقش هدایتگر توسعه مطرح گردد و راهبردهای توسعه برای آن که پاسخگوی نیازهای انسان باشند، باید نظام‌های مختلف ارزشی، محیطی و رویکردهایی که جهان متنوع انسانی را می‌سازند به حساب آورند. به این ترتیب هر الگوی توسعه‌ای که از نظام‌ها و سبک‌های ارزشی سنتها، باورها، دانش‌ها و مهارت‌ها در یک کلام فرهنگ یک جامعه غافل بماند موفق و پایدار نخواهد بود.

به این ترتیب توسعه فقط می تواند در جایی که از آن ریشه گرفته به عبارت دیگر در فرهنگ و سنتهای ملی رشد کند زیرا توسعه فرآیندی همه جانبه و مرتبط با ارزشهای هر جامعه و فراخوان مشارکت همه افراد و گردهمایی است که هم بنیانگذار آن هستند و هم از آن منتفع می شوند.

۵- فرهنگ بیش از آن که تجویزی باشد توصیفی است نمی توان با یک تصمیم یا دستور مدیریتی یا ایجاد یک ضابطه، فرهنگ را به طور ناگهانی تغییر داد. برخی از نحله های سیاسی و صاحبان دانش از دیرباز کوشیده اند که فرهنگ را همچون ابزاری برای تضمین موفقیت اقداماتشان مورد استفاده قرار دهند. به عنوان مثال هندی اشاره می کند که آداب و رسوم هر جا، وسیله قوی برای تاثیر گذاری بر رفتار است بسیاری از کتاب های فرهنگ، به خصوص در حوزه فرهنگ سازمانی می کوشند به مدیران بآموزند که چگونه فرهنگ را در جهت اهداف خود به کار گیرند. مورگان چنین دید ابزاری به فرهنگ را ناشی از نگرش مکانیکی (مکانیستیک) می داند که به فرهنگ به عنوان عامل کنترل می نگرد. او به این نکته توجه می دهد که هیچ فرد یا گروهی نمی تواند به تنهایی و آگاهانه فرهنگ را بسازد بلکه فرهنگ پدیده ای است که همه بازیگران عرصه های اجتماعی (یا سازمانی) در وضع آن نقش دارند آن هم نه تحت شرایط انتخابی به وسیله خودشان به این ترتیب در برنامه ریزی هر گونه تغییر فرهنگی باید به شناخت فرهنگ، پویایی های فرهنگی و ساز و کارهای تغییر فرهنگ توجه داشت.

در حوزه توسعه، ادوارد هال هشدار می دهد که طرحهای توسعه بیش از آن که به دنبال شناخت فرهنگ سنتی و مبتنی بر آن باشند در پی جایگزینی این فرهنگ بر می آیند و چنین حالتی تنها وقتی مفید است که همه مردم چارچوبهای فرهنگی یکسانی داشته باشند که در عمل چنین نیست هال می گوید: بخش آگاهانه و آشکار فرهنگ که مردم از آن سخن می گویند در قیاس با کامپیوتر همان نرم افزار است و برنامه های عمیق تر و پنهانی تر در فرهنگ به منزله سخت افزار هستند. غالب روابط میان فرهنگی چنان رهبری می شوند که گویی تنها تفاوتهای اندکی در نرم افزارها وجود دارد و سخت افزارها یکسان هستند. به دنبال یکسان عمل کردن در برابر دیگر فرهنگ ها و خودمان بر این اساس که همه ما به گونه ای یکسان برنامه ریزی شده ایم - می تواند مضحک، دردآور، غم انگیز و حتی مخرب باشد.

چنین شیوه ای در پیاده سازی برنامه های توسعه معمولاً منجر به از خود بیگانگی فرهنگی شده است که مشکلات شخصی و اجتماعی بسیاری را به دنبال می آورد. زیرا ارتباط میان انسان و چگونگی سازماندهی جهانش از بین می رود عدم وجود اصول سازماندهی جهان به سردرگمی شخصی و ناهنجاری اجتماعی می انجامد.

۶- در حوزه فرهنگ ملی، ایرانیان دارای عناصر فرهنگی خاص خود هستند که از یک تاریخ پرنشیب و فراز و یک پیشینه تمدنی طولانی نشئت می گیرد. در این میان فرهنگ ایرانی که نه تنها با چارچوب جغرافیایی و سرزمینی فلات ایران، بلکه با شیوه زیستن شیوه تعامل اقوام ایرانی با طبیعت و محیط شیوه تفکر و رویکرد آنها در پذیرش باورها و ارزش های برتر از فرهنگ های دیگر و شیوه نگاه به جهان و تفسیر آن تعریف می شود. نقش تعیین کننده فرهنگی خود را در طول تاریخ ایفا کرده و بستر ساز نحوه گذر ایرانیان از شرایط مختلف محیطی در طول تاریخ بوده است. در سده های اخیر، دو عنصر فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی در چنین بستری در مواجهه با یکدیگر قرار گرفته اند. این امر تا حدودی نوعی دوگانگی فرهنگی را ایجاد کرده است. ایرانیان به خصوص در دهه های اخیر در حالی که در روند رشد یابنده ای با ابزارها و شیوه های تمدن غربی، که در بستر فرهنگی غربی پروده شده و بالیده است زندگی می کرده اند دل در گرو فرهنگ و تمدن دیگری داشته اند که آن را ملاک و معیار داوری در معرکه خیر و شر و سعادت و شقاوت جوامع و افراد می دانسته اند.

۷- یک خصوصیت متمایز فرهنگ ایرانی در طول تاریخ، خاصیت جذب فرهنگی آن و به عبارت دیگر فرهنگ پذیری آن است. ایرانیان توانسته اند همواره بهترین ها را در عرصه فرهنگ از هر جا که هست کسب کنند و جذب فرهنگ مردمی خود نمایند در عین حال، این فرهنگ دارای نوعی قابلیت مقاومت فرهنگی هوشیارانه در برابر عناصر تحمیلی بوده و توانسته است در برابر عناصر ناهمگون مسلط فرهنگی با خلق ارزش های تازه اصول فرهنگی خود را حفظ کند. نمونه چنین قابلیت، رواج عرفان، سنت عیاری، سنت پهلوانی و ادبیات ستیز در هنگام تسلط قدرت های خشن بیگانه بر ایران بوده است. وجود چنین ظرفیتی بود که در دوران انقلاب اسلامی و جنگ با رهبری داهیان حضرت امام خمینی شکوفا شده و در قالب های گوناگون روحیه فداکاری ایثار و همدلی را متجلی ساخت. شاید بتوان گفت خصیصه اصلی فرهنگ ایرانی، حفظ و صیانت جوهر فرهنگ و به تحلیل بردن عناصر بیگانه بوده است.

۸- همچنان که در بیان مطالعات مربوط به دینداری مشخص شد سطح دینداری در میان ایرانیان بالنسبه بالاست و ظهور اجتماعی این تدین نیز به رغم وجود مظاهر ناخوشایند موردی، قابل توجه است. حتی در زمینه این مظاهر ناخوشایند مشاهدات عینی نشان می دهد که بسیاری از افرادی که ظاهرشان با انتظارات جامعه از افراد مذهبی هماهنگ نیست در عرصه های اعتقادی همچون زیارت ها مراسم عزاداری مذهبی، نماز عید فطر و ... پا به پای سایرین حاضر می شوند در حقیقت ما دارای مذهبی هستیم که تاثیرات آن در عمق شخصیت افراد جامعه ریشه دوانده و از آن جدایی ناپذیر شده است.

## روش تحقیق و جامعه آماری:

این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی کاربردی می باشد و با استفاده از روش میدانی به دنبال ارائه مدل مزیت رقابتی الگوهای تعاملی بین دو کشور هند و ایران با هدف بررسی میزان اثر گذاری وجوه مشترک دو کشور هندو جمهوری اسلامی ایران می باشد. برای تدوین مبانی نظری، از مطالعات کتابخانه ای و به منظور پاسخگویی به سوالات تحقیق و تبیین مدل مفهومی، از پرسشنامه استفاده شده است. به منظور تعیین روایی ابزار گردآوری داده ها، از نظرات خبرگان و مطالعه پیشینه تحقیق استفاده شده است. جهت سنجش میزان قابلیت اعتماد و پایایی ابزار گردآوری داده ها، روش آلفای کرونباخ<sup>۴</sup> بکار رفته است که نتایج آن نشان می دهد مقادیر ضریب آلفا بالای ۰/۹ بوده و ابزار گردآوری داده ها از پایایی مناسبی برخوردار است.

واحد تجزیه و تحلیل و جامعه آماری این تحقیق شامل اساتید و اعضای هیئت علمی دانشگاه های سطح استان تهران می باشد. در این تحقیق با توجه به تعداد پارامترها، اعضای نمونه ۱۰۰ نفر در نظر گرفته شده که از نمونه گیری تصادفی، انتخاب شده اند. دلیل استفاده از این نوع نمونه گیری به این دلیل بوده که تمامی اعضاء جامعه شانس مساوی و مستقل برای انتخاب شدن در گروه نمونه را دارند که مراحل این نمونه گیری عبارت بود از تعریف جامعه، تهیه لیست اعضاء جامعه، انتخاب گروه نمونه با استفاده از روشی که به تصادف تعیین گردیده و بر آن اساس معلوم می شود که کدامیک از افراد فهرست در گروه نمونه قرار دارد.

### داده های توصیفی:

با توجه به اطلاعات آماری اخذ شده ترتیب اهمیت فاکتورها و مولفه های موجود سطوح فرهنگی در نظریه دفت به ترتیب زیر می باشد.

- ۱- ارزش های اصولی
- ۲- نگرش ها
- ۳- جشن ها
- ۴- اعتقاد ها
- ۵- علائم و نشانه های قابل مشاهده
- ۶- شاعر
- ۷- داستان

همچنین در نظریه ابن رسول ترتیب اهمیت فاکتورها در سطوح فرهنگی به شرح زیر است:

- ۱- ارزش ها
- ۲- قهرمان ها
- ۳- داستان ها
- ۴- مناسک
- ۵- ارزش ها

و در نهایت در نظریه هافستد ترتیب اهمیت فاکتورهای سطوح فرهنگی به شرح زیر است:

- ۱- قهرمان ها
- ۲- الگو ها و نماد ها
- ۳- عملکرد - مناسک و شاعر
- ۴- ارزش ها

<sup>۴</sup>Cornbach'α

اعتقادات b1

	Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid کم	2	6.5	6.5	6.5
متوسط	14	45.2	45.2	51.6
زیاد	14	45.2	45.2	96.8
خیلی زیاد	1	3.2	3.2	100.0
Total	31	100.0	100.0	

ارزشهای اصولی a1

	Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid خیلی کم	11	35.5	35.5	35.5
کم	9	29.0	29.0	64.5
متوسط	9	29.0	29.0	93.5
زیاد	2	6.5	6.5	100.0
Total	31	100.0	100.0	

ارزشها c1

	Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid خیلی کم	4	12.9	12.9	12.9
کم	17	54.8	54.8	67.7
متوسط	5	16.1	16.1	83.9
زیاد	2	6.5	6.5	90.3
خیلی کم	3	9.7	9.7	100.0
Total	31	100.0	100.0	

بر اساس اطلاعات آماری و خروجی های پرسشنامه ها

مشترکات در بین ۳ نظریه عبارتند از :

۱- ارزشها      ۲-علامت ها      ۳-شعاعر و مناسک

همانطور که ملاحظه می شود بر اساس نتایج مستخرج از پرسشنامه مشترکات بین نظریه دفت و ابن رسول اعتقادها بوده که ضریب تاثیر آن بر سطوح فرهنگی مشخص می باشد و بین نظریه ابن رسول و هافستد مولفه قهرمان ها نقطه اشتراک این دو نظریه می باشد. با توجه به خروجی داده ها در تمام موارد امتیاز این مشترکات در نظریه ابن رسول اوضاع بهتری داشته است.

بحث و نتیجه گیری:

- ۱- در قاره آسیا شاخصهای زیر معیارهایی هستند که با توجه به قدمت تاریخی نزدیکی فرهنگهای کشورهای آسیایی ایران و هندوستان بطور کلی می تواند ایجاد تفاهم و نزدیکی کند و از منظر دفت این شاخصها عبارتند از: ارزشهای اصولی - نگرش ها - جشن ها - اعتقادها - علائم و نشانه های قابل مشاهده - شعاعر -داستان
- ۲- از منظر هافستد شاخصهای زیر به عنوان معیارهای نزدیکی روابط فرهنگی و مبادلات مختلف در سطوح فرهنگی مطرح شده است. قهرمان ها -الگوها و نمادها -عملکرد - مناسک و شعاعر -ارزشها
- ۳- از منظر ابن الرسول شاخصهای زیر بعنوان نزدیکی سطوح فرهنگی به ترتیب اولویت مطرح شده است.  
ارزشها -قهرمانها - داستانها - مناسک - ارزشها

۴- اما نکته بسیار جالب و اساسی این تحقیق آن است که از هر سه منظر یعنی کشور هند و ایران و آسیا در شاخصهای زیر بعنوان معیار روابط فرهنگی مشترک و نزدیک نتیجه گیری شده است اکنون به سه جدول نمونه ۱و ۲و ۳ به اعداد و ارقامی که از طریق نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده اند توجه کنید به نتیجه خواهیم رسید که برای برنامه ریزی ایجاد روابط فرهنگی نزدیک بین هر سه کشور بایستی موارد زیر را مورد توجه قرار داد.

## راهبردهای ایجاد تعامل فرهنگ ایران و هندوستان و کشورهای آسیایی عبارتند از:

- ۱- تکیه بر ارزشهای مشترک هر سه کشور (برای مثال در روابط اجتماعی احترام متقابل سه کشور)
- ۲- تاکید بر استفاده از علامتها و نمادها در این الگوی تعاملی است که در جشنها از طریق برنامه های ملی و فرهنگی کشورها و با برگزاری مراسم خاص مردم را به نشاط و شادی وا می دارند و در سوگواری ها نیز از طریق نمادهای خاص مردم هر سه کشور با اندوه و حزن همدردی را نسبت به یکدیگر نشان می دهند.
- ۳- از طریق برگزاری شعایر و مناسک (مثل برگزاری نماز، روزه و شرکت در اعیاد ملی مذهبی) و نتیجه گیری اساسی اینکه به میزانی که در رابطه با احیای شعائر مشترک هر سه کشور سرمایه گذاری شود در مقیاس بالاتر جهان روی آرامش و صلح را خواهد دید و به میزانی که از این شاخصهای مشترک دوری کرده و ناهنجاریهای دیگر جایگزین آن شود در مقیاس بزرگتر جهان به سمت چالش، درگیری و جنگ حرکت خواهد کرد.

- ۱- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵) مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- ۲- استرآبادی، محمد قاسم (بی تا) تاریخ فرشته، [بی جا] بی نا .
- ۳- احمدی ، بابک، (۱۳۷۵) حقیقت و زیبایی، تهران نشر مرکز
- ۴- اسمیت، آنتونی، (۱۳۶۹)، ژئو پولتیک اطلاعات، تهران، سروش
- ۵- الاسلام، ریاض، آرام، محمد باقر (۱۳۷۳)، تاریخ روابط ایران و هند، تهران: امیرکبیر، چاپ اول .
- ۶- بدایونی، عبدالقادر بن ملوک شاه. منتخب التواریخ، به تصحیح مولوی احمد علی، کلکته، کالج پرس، ۱۸۶۹ م.
- ۷- بشرویه، حسین، (۱۳۷۶) تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، تهران، نشرنی
- ۸- بهنام، عیسی (۱۳۴۳) آشنایی با چند نقاشی ایرانی و هندی، تهران: مجله هنر و مردم، شماره ۱۹.
- ۹- پیر، آلبر، (۱۳۶۸)، مطبوعات، ترجمه فضل ا... جلوه، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- ۱۰- جغتای، محمد عبدالله، رجب نیا، مسعود (۱۳۵۲) تاج محل، تهران: مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۷
- ۱۱- حیدری، مسعود (۱۳۵۱) تأثیر معماری ایران بر معماری گورکانیان هند، تهران: مجله فکور، شماره ۶
- ۱۲- حاکمی والا، اسماعیل، (۱۳۷۰)، زبان و نگارش فارسی، تهران، انتشارات سمت
- ۱۳- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد دیوان. به اهتمام محمد قزوینی، قاسم غنی. تهران، لوح محفوظ، ۱۳۸۱.
- ۱۴- خالقی، روح الله (۱۳۲۱) سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، تهران : نشر فردوسی.
- ۱۵- دهلوی، امیر خسرو. دیوان. با مقدمه و تصحیح محمد روشن، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۰.
- ۱۶- روملو، حسن، نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۷) احسن التواریخ، تهران: بابک.
- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) با کاروان حله، تهران: علمی چاپ دوازدهم .
- ۱۸- سلیمی، مینو (۱۳۷۲) روابط فرهنگی ایران و هند، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول
- ۱۹- سعدسلیمان، مسعود. دیوان. به کوشش پرویز بابایی، رشید یاسمی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۴.
- ۲۰- سامی، علی (۱۳۴۹)، موسیقی ایرانی از دوران کهن و عهد هخامنشی، تهران: مجله هنر و مردم، شماره ۹۵ .
- ۲۱- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۶۲)، گلستان، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی علیشاه
- ۲۲- شهابی، علی اکبر (۱۳۱۶) (تأثیر روابط ادبی ایران و هند در ادبیات دوره صفویه، تهران: مرکزی .
- ۲۳- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۲) تاریخ ادبیات ایران، ج ۱ تهران : فردوسی .
- ۲۴- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۴) تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، تهران = فردوسی .
- ۲۵- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، تهران: فردوسی
- ۲۶- غروی، محمد (۱۳۲۵) خواجه عبدالصمد شیرین قلم، تهران: مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۸،
- ۲۷- غفاری شعار، پیروز، (۱۳۷۱)، اخبار جهان خارج در مطبوعات ایران، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها
- ۲۸- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۴۴)، احادیث مثنوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۲۹- فیاض، ابراهیم، (۱۳۸۱)، تعامل دین، فرهنگ و ارتباطات بر پایه مکتب تولید و مبادله معنا، (نگاه مردم شناختی ارتباطی)، رساله دکترا، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)
- ۳۰- قرآن کریم، (۱۳۸۴)، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، تهران، انتشارات سازمان دارالقرآن الکریم

- ۳۱- کامرانی، جلال (۱۳۳۸) پارسی گویان هندی، تهران، مجله دانش، شماره ۱۲،
- ۳۲- کونل، ارنست، طاهری، هوشنگ (۱۳۶۸) هنر اسلامی، تهران، طوس چاپ دوم.
- ۳۳- کمالی پور، یحیی، (۱۳۷۶) افکار عمومی کنترل شده، ترجمه مریم شیخ عطار، تهران رسانه... (۱۳۷۶)، تکنولوژی های جدید ارتباطی و ...، تهران، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۴
- ۳۴- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۳)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی
- ۳۵- نقوی، علیرضا (۱۳۴۳) تذکره نویسی در هند و پاکستان، تهران: علمی.
- ۳۶- نصرآبادی، محمد طاهر دستگردی، وحید (۱۳۶۳) تذکره نصر آبادی، تهران: فروغی .
- ۳۷- نهایندی، عبدالباقی، هدایت، حسن (۱۹۳۱) (مآثر رحیمی، کلکته [بی نا] .
- ۳۸- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۴) ایران و جهان، تهران: هما چاپ دوم .
- ۳۹- نمک دوست تهرانی، حسن، (۱۳۸۵)، اخلاق حرفه ای و حریم خصوصی، تهران، رسانه، شماره ۶۶
- ۴۰- والتر لیمپن، به نقل از تعیم بدیعی، (۱۳۷۲)، ساختار اخبار خارجی در روزنامه های تهران، تهران، فصلنامه علوم اجتماعی

منابع لاتین:

- Abdul Ghani. A History of Persian Language and Literature at the Mughal Court .  
-Allahabad: Indian Press, 1929.
- Dadfar, Abulghasem. 'Influence of Persian Literature in Indian  
Subcontinent'. Online Available at:  
<http://iranscope.ghandchi.com/Anthology/PersianIndia.htm>
- Morrison, George, ed. History of Persian Literature from the Beginning of the  
Islamic Period to the Present Day. Leiden :brill, 1981.
- Schimmel, Annemarie. Islamic Literature of India. Wiesbaden :Otto